## ضرورت وچگونگی نهادینه کردن حیای رفتاری در جامعه

استاد راهنما:  
خانم شیخ الاسلامی   
تهیه و تنظیم:  
نجمه همتیان،فاطمه بابایی،بهاره شیرخانی   
زمستان 1395

این اثر را  
به روان پاک نبی اکرم اسلام(صلی الله علیه و آله) وعلی (علیه السلام) ،   
و نیزصاحت مقدس قطب عالم امکان مهدی موعود عجل الله تعالی فرج الشریف،  
تقدیم می شود.

با تشکر فراوان  
از استاد راهنما سرکار خانم شیخ الاسلامی که در جمع آوری و تهیه این اثر مارا بسیار یاری کردند و همچنین با تشکر ازدوستان وخانواده های محترمشان که بدون همکاری ایشان هیچ کاری ممکن نبود و با حمایت وی هیچ محدودیتی وجود نداشت.

چکیده

یکی از ویژگی های فطری انسان خویشتن داری است که خداوند ذاتا انسان را به سمت پاکی و طهارت دعوت کرده و این دعوت همگانی توسط نیروی درونی‌وملکه اخلاقی است که‌ همانند سایر نعماتش به اوعنایت فرموده و این نیروی درونی انسان را وادار می‌کند تا به خود نظم دهی برسد و این موضوع مهم نتیجه اعتقادات و باورهای شخصی وحاصل تقواست و از شاخه های تقوا می توان حیا را نام برد که‌ در عرصه‌های مختلف زندگی علاوه برآنکه نیروی بازدارنده است ومحرک نیزبوده انسان را به خود نظم دهی می رساندوهمچنین نتیجه مثبتی برای حضور در جامعه براساس حیا برای او نمایان می‌ گردد.در این نوشتار برآنیم تا بتوانیم انواع حیا را معرفی کرده واز نظر آیات و روایات مورد بررسی قرار دهیم و به ضرورت حیا پرداخته و روشهای نهادینه کردن آن در جامعه را بررسی نماییم .با توجه به فعالیتهای انجام شده در این راه و اقدامات مفید و موثر که توسط محققین والامقام در این وادی ‍انجام گرفته، ‍‍‍ این نوشتار به بیان ضرورت و چگونگی نهادینه کردن حیای رفتاری در جامعه با یک تحلیل توصیفی وبهره گیری از منابع کتابخانه ای پرداخته است.

واژگان کلیدی:حیا\_تقوا\_جامعه\_خانواده

مقدمه

حیا, حالتی نفسانی است که آثار آن در چهره و رفتار خودنمایی می کند شرم و حیا به شکل انقباض و گرفتگی در درون انسان و به صورت سرخ رویی در چهره و صورت پدیدار می گردد.

در آموزه های دینی مقوله های سه گانه شرم و حیا، عقل و دین از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. بدین معنا که هرکجا حیا باشد عقل و دین و هرکجا عقل باشد، حیا و دین و بالاخره هر کجا دین باشد عقل و حیا نیز در کنار آن خواهند بود. به تعبیر دیگر این سه مقوله ارزشی لازم و ملزوم یکدیگرند و در سیره نظری و عملی مومن هیچگاه از یکدیگر جدا نمی شوند.

مهارنمودن خود وتنظیم رفتارها ،افکار وهیجان ها،از ارکان بنیادین موفقیت بشر چه در بعد شخصی و چه در بعد اجتماعی است .چرا که بدون آن نمیتوان به اهداف والای انسانی دست یافت.

مهار کردن وتنظیم از یک دیدگاه به دوبخش بیرونی و درونی تقسیم می شود و بهترین و موثر ترین نوع آن مهار کردن و تنظیم درونی است و در واقع موضوع خود نظم دهی در این نوع آن معنا می یابد.تقوا یک مفهوم کلی است که همه عوامل مهار کننده و نظم دهنده وجودی را دربر می گیرد.

یکی از مهم ترین عوامل درونی و خود نظم دهی که معرفی شده از طرف دین است «حیا » نام دارد..

رسول اکرم صلی الله علیه وآله ،خلق و خوی اسلام را حیا معرفی کرده و فرمودند حیا همه دین است (سنن ابن ماجه،ج2،ص1399).

کساني كه تيزبين‌تر بوده‌اند چند سالي است به بحث كم شدن حيا و اهميت اين مفهوم در جامعه مي پردازند و تحقيقات خوبي در اين خصوص رقم زده اند. اما شرايط كنوني در زمينه‌هاي گوناگون مانند رواج بي بندوباري و كم‌شدن حجاب و عفاف موجب شده است مفهوم حيا بيش از پيش مورد توجه قرار گيرد و درباره آن هشدار دهند. معمولاً فرض مي‌شود همگان مفهوم مشابه و دقيقي از حيا در ذهن دارند كه موجب مفاهمه مي شود و همه مي‌دانند چطور بايد باحياتر شد يا فرزندان را با حياتر تربيت كرد. در حالي‌كه چنين نيست.

برخي افراد خجالت از سر ضعف را با حيا يكي مي‌دانند و به همين دليل از رنگ باختن حيا ابراز خشنودي مي‌كنند. اين مقاله پس از توصيف نشانه‌هاي بي‌حيايي در فهم عامه، مفهوم حيا را مورد مداقّه قرار مي دهد و عوامل ايجاد بي‌حيايي و راه‌هاي تربيت انسان با حيا را به اختصار بر مي شمارد.

البته در جامعه‌ کارهای خوبی برای مسئله‌ی حجاب، عفاف و حیا انجام شده است. در دوره‌ی بعد از پیروزی انقلاب این مقوله در جامعه‌ی ما بسیار اصلاح شده و روند آن مثبت بوده است. لیکن باید کارهای بسیار عمیق‌تری انجام می شد که از آن‌ها غافل بوده‌ایم. بنیه‌ی جامعه‌ی ما در مسئله‌ی حیا، عفاف و حجاب بسیار خوب است و ناهنجاری‌ها و کاستی‌هایی که در عرصه‌ی جامعه وجود دارد بایستی با تدبیر و نگاه عمیق فرهنگی و اخلاقی چاره‌سازی شود. در این زمینه به شدت بایستی از سطحی‌نگری، شتاب‌زدگی و شعارگرایی پرهیز کنیم.

## واژه نامه

**نهادینه سازی** :واژة نهادينه‌سازي، يكي از اصطلاحات علم جامعه‌شناسي است. نهادينه كردن يك امر اجتماعي، يعني پايه‌اي و ريشه‌اي كردن آن در متن و عمق جامعه (زاهدي و ديگران، 1389، ص55). )

**جامعه**: اجتماع (اِ تِ) [ ع . ] (مص ل .) 1 - گرد هم آمدن ، جمع شدن . 2 - مقارنة ماه و آفتاب ، زمانی که ماه و آفتاب در یک برج و یک درجه و یک دقیقه جمع شوند. (فرهنگ فارسی معین)

**خانواده:** [ ن َ / ن ِ دَ / دِ ] (اِ مرکب ) خاندان . (غیاث اللغات ) (ناظم الاطباء). دودمان . خیل خانه . (ناظم الاطباء). تبار(لغت نامه دهخدا)

خانواده، گرامی ترین بنیانها وزمینه ساز شکل گیری وحفظ شخصیت دینی شمرده می شود. خانواده زمینه ساز شکل گیری بنیانهای شخصیت فرزندان، پرورش دهنده ی انسانهای کارآمد ومقاوم،ومحل پرورش عواطف وعامل انتقال فرهنگ وارزشها به نسل بعدی است

**تقوا.:**[ ت َ ] (ع اِمص ) پرهیزکاری و ترس از خدا. (از ناظم الاطباء). تقوی (لغت‌نامه دهخدا)

عامل برتري انسان در اسلام، تقواست؛ چنان‌كه خداوند تقوا را موجب كرامت انسان در پيشگاه خود دانسته است: (إنَّ أكرَمَكم عِندَ اللهِ أتقئكم» (حجرات، 13 ».

تقوا در لغت عرب، از ريشة وَقَي ـ وقايه است و به‌معناي حفظ و بازداشتن چيزي از آنچه به آن ضرر و زيان مي‌رساند، مي‌باشد. (مفردات راغب)

در اصطلاح نيز به‌معناي پرهيزگاري، خويشتن‌داري، مراقبت نفس بر انجام دستورهاي الهي و بازداشتن انسان از ارتكاب گناهان و معاصي است. بنابراين، انسان باتقوا كسي است كه در مقابل نفس و هواها و خواهش‌هاي نفساني مقاومت كند؛ از اوامر و دستورهاي الهي پيروي نمايد؛ به انجام واجبات و ترك محرمات پايبند باشد و از آلوده شدن به گناه و معصيت و سرپيچي از فرمان‌هاي الهي بپرهيزد.(شفيعي و ديگران، 1385 ص 183.)

همچنين در تعريف تقوا گفته شده است كه عبارت است از قدرت و نيرويي معنوي كه بر اثر خود‌‌‌نگهداري‌هاي مكرر، پرهيزهاي مطابق با دستورات قرآن كريم و پيامبر… و ائمة اطهارعلیه السلام و تمرين‌هاي معقول و تداوم ترك گناهان به دست مي‌آيد، كه در آن صورت، نفس اماره تضعيف شده، از تمايل به گناهان كاسته مي‌شود؛ نفس مطمئنه تقويت مي‌گردد و فرد متقي به انجام خيرات و خوبي‌ها گرايش مي‌يابد.) جعفرنژاد، 1380، ص 15. )

تقوا ضامن اصلاح اعمال است و به‌مراتب در نتايج و اهداف سازماني تأثير مطلوبي مي‌گذارد؛ زيرا تقوا نيرويي است كه انسان را از همة آفات دروني و بيروني دور نگه مي‌دارد و در برابر لغزش‌ها محكم و استوار مي‌سازد و ملكه‌اي است كه به انسان مصونيت روحي و اخلاقي مي‌بخشد. حضرت علي(ع) تقوا را قلعة محكمي مي‌داند كه انسان را از انجام منهيات بازمي‌دارد:«التَّقوي حِصنٌ حَصينٌ لِمَن لَجَأ إلَيهِ » (کمپاني، 1378، ص 69 ) . همچنين ايشان تقوا را كليد در شايستگي و صلاح مي‌دانند: «التَّقوي مِفتاحٌ الصَّلاحِ » (همان، ص 70.)

**حیا:** [ ح َ ] (از ع ، اِ) فراخی سال و حال . || باران . و بمد آخر [ حیاء ] نیز آمده . (منتهی الارب )(اقرب الموارد). باران بهاری . (دهار). باران که زمین زنده کند. (مهذب الاسماء). || گیاه از آنجا که از باران ناشی میشود. || پیه و روغن . (اقرب الموارد). || شرم . (آنندراج ). در تداول فارس زبانان ، به معنی حیاء و شرم و آزرم باشد وآن انحصار نفس است در وقت استشعار ارتکاب قبیح جهت احتراز و استحقاق مذمت(لغت نامه دهخدا)

(در لغت، سه معنا برای حیا وجود دارد: «تغیّر و انکسار (اثرپذیرى) درونى»؛ «انقباض(گرفتگی) نفس از زشتی‌ها»؛ «عامل بازدارندگی در برابر گناه».

**تعریف اصطلاحی حیا:**

در منابع اخلاقی در تعریف حیا از تعبیرهاى گوناگونی استفاده شده است؛ مانند این‌که حیا، عبارت است از محصور شدن نفس و انفعال آن در ارتکاب حرام‌هاى شرعى، عقلى و عرفى، به جهت ترس از سرزنش و نکوهش مردم.

روایات درباره شرم و حیا دو رویکرد دارند. دسته‌ای از روایات، به نظارت خداوند می‌پردازند؛ جهان را در محضر خداوند معرفی می‌کنند و مردم را به حیا کردن از خداوند، فرا می‌خوانند. دسته‌ای دیگر، مردم را به حضور و نظارت فرشتگان توجّه می‌دهند و از این راه آنان را به حیا دعوت می‌کنند.

یکی از عوامل مؤثر در حفظ پاک‌دامنى انسان، صفت شرم و حیا است. انسان به همان میزان که از این صفت پسندیده بهره‌مند است، از کارهاى زشت و نامشروع دورى می‌کند. در این زمینه‏ به پاسخ پرسش مطرح شده بر اساس بخش‌های ذیل می‌پردازیم.

**الف. حیا از نگاه لغت‌شناسان‏**

مطالعه دیدگاه لغت‌شناسان در تعریف حیا، نشان می‌دهد که تقریباً همه آنان در یک مسیر حرکت کرده و تعریف‌هاى نزدیک به هم ارائه کرده‌اند. در این‌جا به برخی از این تعریف‌ها اشاره می‌شود:

1. حیا، عبارت است از دگرگونى حال و اثرپذیری که به جهت ترس از آنچه عیب شمرده و نکوهش می‌شود، حاصل می‌گردد .(مجمع البحرین،ج 1،ص482 )

2. حیا، انقباض(گرفتگی) نفس از زشتی‌ها و ترک آن به جهت زشت بودن.(مفردات الفاظ قرآن کریم ص 270 )

3. حیا، عبارت است از انقباض (گرفتگى) و انزوا (دوری‌گزینى) از کار زشت، به جهت ترس از مذمّت مردم. مجمع البحرین،ج 1،ص611)

خلاصه این‌که؛ در تعاریف اهل لغت، سه محور وجود دارد: 1. «تغیّر و انکسار (اثرپذیرى) درونى»؛ 2. «انقباض نفس»؛ 3. حیا «عامل بازدارنده». لذا می‌توان گفت: این سه محور، بیانگر جنبه‌هاى مختلف حیا می‌باشند که به ویژگی‌هاى روانى و کارکرد و خودنگه‌داری حیا پرداخته‌اند.

**ب. حیا از منظر علماى اخلاق‏**

در منابع اخلاقی در تعریف حیا از تعبیرهاى گوناگونی استفاده شده است، که در این‌جا نمونه‌هایی از آنها را می‌آوریم:

1. «حیا، عبارت است از حصر(محصور شدن) نفس و انفعال(درماندگى) آن در ارتکاب حرام‌هاى شرعى و عقلى و عرفى، به جهت ترس از سرزنش و نکوهش مردم»؛(جامع السعادت ج 3،ص 46) یعنى ترس از سرزنش مردم موجب می‌شود که انسان در مواجهه با امور سه‌گانه حرام شرعى، عقلى و عرفى، منفعل شده، از نظر روانى دچار حصر و تنگنا گردد.

2. «حیا، ملکه‌اى نفسانى است که موجب انقباض نفس از فعل قبیح(کار زشت) و انزجار(بیزاری) آن از کار خلاف ادب می‌گردد. این کار به جهت ترس از سرزنش صورت می‌گیرد».(بحارالانوار ج 71،ص 329)

در این تعریف از واژه انقباض استفاده شده است. روان انسان هنگام مواجهه با امورى که خوشایند ارزیابى می‌شوند، منبسط (گشوده و باز) می‌گردد و در مقابل، هنگام مواجهه با امورى که ناخوشایند ارزیابى می‌شوند، منقبض (گرفته و بسته) می‌گردد. هنگام حیا، روان انسان منقبض می‌گردد؛ از این‌رو در این تعریف از این واژه استفاده شده که بیانگر حقیقت یاد شده است. همچنین از واژه انزجار نیز استفاده شده که غیر از انقباض است و نشان می‌دهد که از دیدگاه این تعریف؛ حیا، همراه با انزجار و نفرت از موضوع حیا نیز هست.(پسندیده،1383،ص19 )

3. «حیا، نورى است که جوهرش صدر ایمان است و تفسیرش توقّف در هر چیزى که مخالف توحید و معرفت باشد».(مصباح الشریعه ،ص 510 )

در این تعریف، فقط به جنبه بازدارندگى حیا اشاره شده و از بیان حالت‌هاى روانى آن و همچنین ویژگی‌هاى موضوع حیا، چیزى به چشم نمی‌خورد.

4. «حیا، خصلتى است که انسان را بر ترک کردن فعل قبیح و جلوگیرى از کوتاهى کردن در حقّ دیگران بر می‌انگیزد».(نضره النعیم ،ج 5،ص 1795- به نقل از پسندیده،1383،ص 19)

5 -«حیا،دگرگونی حال و انکسار (تاثر)درونی است که انسان به جهت ترس از آنچه مایه سرزنش است،دچار آن می شود.»(نضره النعیم ج 5 ،ص1797- به نقل از پسندیده،1383، ص 19 )

6 -«حیا،ملکه استواری است که نفس را به ادای حقوق و ترک قطع رحم وعاق والدین بر می انگیزد.»(نضره النعیم ج 5 ص1797 –به نقل از تهذیب الاخلاق،ابن سویه،ص 17 )

در این تعریف، به جنبه بازدارندگى اشاره شده و به یکى از مصادیق آن نیز تصریح شده است.

از مجموع تعریف‌هاى اخلاقی چند نکته به دست می‌آید:

یکم. حیا، هنگام مواجه شدن با یک فعل قبیح رُخ می‌دهد.

دوم. در این حالت، روان انسان، حالت انکسار، انفعال، انقباض، انزجار و انحصار پیدا می‌کند.

سوم. این نوع برانگیختگى در عمل، هم موجب انجام دادن یک کار است و هم موجب ترک یک کار که از آن به عنوان تنظیم رفتار یاد می‌شود.

چهارم. حیا، زیر مجموعه ترس است؛ زیرا علّت برانگیختگى هنگام مواجهه با یک کار زشت؛ یا ترس از سرزنش و نکوهش مردم است، و یا ترس‏ از ارتکاب آن.

پنجم. منشأ زشت دانستن یک عمل، یا شرع است یا عقل و یا عرف و آداب یک جامعه.(پسندیده،1383،ص22 )

## 

## ماهیت شرم و حیا

حیا، حالتی نفسانی است که آثار آن در چهره و رفتار خودنمایی می کند. شرم و حیا به شکل انقباض و گرفتگی در درون انسان و به صورت سرخ رویی در چهره و صورت پدیدار می گردد. این گونه شرم و حیا از آن جایی که به صورت حال و زمان مند می باشد و صفت و وصف پایدار به شمار نمی آید به عنوان فضیلت مورد ستایش و تقدیر نیست. بلکه زمانی که شرم و حیا به صورت پایدار در آید، به عنوان فضیلتی انسانی و خوی و منش نیکو مورد ستایش خردمندان قرار می گیرد.

شرم و حیایی که به عنوان فضلیت از آن یاد می شود، معنا و مفهوم دیگری را القا می کند که در حوزه عمل نیکوی انسانی و رفتارشناسی هنجاری قرار می گیرد. شخصی که از صفت حیا برخوردار است در منش و کنش خویش انسانی است که از زشتی ها و ناهنجاری ها پرهیز می کند و خود را آلوده به آنها نمی سازد. (مفردات راغب اصفهانی ص ۲۷۰) این مفهوم درباره ذات خداوندگاری بدین معنا که گفته شد نمی باشد، زیرا خداوند منزه و پاک از چنین وصفی است، چه آن که انقباض و گرفتگی درباره خدا معنا ندارد. (همان پیشین) بنابراین مراد از این که خداوند دارای صفت شرم و حیاست به معنای این است که خداوند قبیح و زشتی ها را ترک می کند و آن را انجام نمی دهد.

به سخن دیگر برای واژه شرم و حیا دو معنای مختلف است: معنایی که اشاره به حالت انفعالی دارد و در حقیقت واکنش نفس انسانی است به کنشی که نسبت به وی انجام می شود، دوم معنایی که به صفتی در انسان و یا غیر انسان اشاره دارد و به عنوان امر پایدار مطرح می باشد. در این صورت می توان آن را به خداوند به شکل کمالی آن نسبت داد. در این معنا حیا به معنای پرهیز از زشتی ها و دوری از انجام قبایح است. مفهوم ضد آن در این صورت وقاحت و بی شرمی است که امری ناهنجار و منش و کنشی زشت بشمار می رود.

قرآن به مساله شرم و حیا به عنوان صفت و فضیلت انسانی اشاره می کند و از انسان ها می خواهد که مردمانی خوددار از ارتکاب زشتی ها و قبایح باشند.

بی گمان مساله حیا و شرم یکی از مباحث مهم اجتماعی است که بازخوانی نگرش قرآن به آن می تواند در نحوه رفتار و منش انسان مومن بسیار تاثیرگذار باشد.( کیهان – بهمن 1386)

**● نشانه های حیا**

برای درک درست مفهوم قرآنی حیا بهتر آن است که به نشانه های حیا در آموزه های قرآنی توجه شود، زیرا با نگاهی گذرا به آیات قرآنی می توان چیستی و ماهیت حیا و شرم را در آموزه های وحیانی دریافت و با کاربردهای اجتماعی آن آشنا شد.

قرآن در تحلیل رفتار انسان بهره مند از فضیلت حیا می فرماید که او مراعات همه گونه ادب را می کند و رفتاری زشت و ناهنجار از خود بروز نمی دهد. از آن جایی که قرآن به همه مباحث عقیدتی و کلامی و فلسفی با نگاهی ملموس و عینی می نگرد مصادیقی از رفتارهای مرتبط با شرم و حیا را بیان می کند. در این جا به برخی از این مصادیق به عنوان نشانه هایی از حیا پرداخته می شود.

از نمونه هایی که قرآن به عنوان بازتاب منش و صفت حیا و شرم در انسان برمی شمارد، حفظ عورت خویش از دیگران است. قرآن پوشاندن شرمگاه را از نشانه های حیا برمی شمارد.

در داستان حضرت آدم(ع) و حوا ضمن آن که حیا را امری فطری و طبیعی برای بشر می خواند بیان می کند که چه سان آن دو به حکم صفت حیا وقتی شرمگاهشان با خوردن میوه ممنوع آشکار شد، با برگ های درختان بهشتی کوشیدند تا خویشتن را بپوشانند. (اعراف آیه ۲۲ و طه آیه ۱۲۱)

در روایتی که برخی کتب از پیامبر(ص) نقل می کنند آن حضرت نسبت به کسی که گله گوسفندان آن حضرت را می چراند به جهت آشکار کردن شرمگاه تندی می کند، زیرا او برای این که جامه هایش کم تر آسیب ببیند و دیرتر کهنه و پاره شود آنها را از تن به درمی آورد و لخت و عریان در بیابان می گشت. توجیه وی این بود که در این بیابان کسی نیست مرا ببیند تا خود را پوشیده دارم. آن حضرت می فرماید انسان باشرم و حیا کسی است که خود را عریان نمی سازد حتی اگر تنها باشد.«حسین کریمی - کیهان »

## حجاب، نشانه حیا

حیا یعنی اینکه فرد به نگرشی عمیق نسبت به خودش و انسان‌های دیگر برسد، در مواجهه‌ با دیگران خویشتن‌دار باشد و اساساً انجام بعضی از اعمال و رفتارها را در حضور دیگران برای خودش موجب وهن و انحطاط ببیند. بنابراین می‌توان گفت ریشه‌ حجاب را در عفاف و ریشه‌ی عفاف را در ظرف حیا باید جست‌وجو کرد. اگر آن ریشه وجود داشته باشد، قطعاً میوه و ثمره هم به وجود می‌‌آید. کسی نمی‌تواند ادعا کند که دارای حیا و عفاف است، ولی به حجاب بی‌اعتنا باشد. از جهت دیگر، در احکام شریعت اسلام و همه‌ی شریعت‌های آسمانی حجاب جایگاه ویژه‌ای دارد و بزرگان زیادی از جمله شهید مطهری به آن پرداخته‌اند. بنابراین نمی‌توان انکار کرد که حجاب جزء احکام اسلام است.( نشریه پژواک)

نشانه مهم و بارز دیگری که قرآن برای حیا و شرم برمی شمارد و ارتباط تنگاتنگی با نشانه پیشین دارد مسأله پوشش و حجاب است. البته حجاب اختصاص به زن ندارد ولی درباره زنان مسأله پوشش و حجاب از حساسیت و اهمیت و ارزش بیشتری برخوردار است.

قرآن بیان می کند که زن عفیف و باحیا زنی است که خود را می پوشاند و به گونه ای جامه بر تن نمی کند که شناخته شود. (نور آیه ۳۱) بنابراین از نشانه های حیا پوشش کامل زنان است که در این آیه بدان اشاره و از آنان خواسته شده است که رفتاری توأم با حیا داشته باشند که این امر به شکل پوشش کامل در رفتار و کنش بروز می کند. آشکار نکردن مواضع زینت در حضور نامحرمان از سوی زنان مؤمن از جمله نشانه ها و آثار وجودی شرم و حیا در زنان است. زنان پاک دامن و عفیف کسانی هستند که جاهایی را می پوشانند که زینت های خود را به آن می بندند و یا می آویزند. (همان)

خداوند از زنان مؤمن می خواهد که رفتاری شرمگینانه داشته باشند. از این رو نباید محل زینت خویش را آشکار کنند و یا به گونه ای رفتار کنند و یا گام بردارند که دیگران را متوجه خود سازند. کسی که از حیا برخوردار است رفتاری از خود بروز نمی دهد که مردان نامحرم را به خود جلب و جذب کند.(همان)

به سخن دیگر دوری و پرهیز از حرکات و رفتارهای تحریک آمیز زنان از مهم ترین نشانه های وجود حیا و عفت در میان زنان است. (نور آیه ۳۱ و نیز احزاب آیه ۳۲ و ۳۳)

پرهیز و اجتناب از چشم چرانی از سوی مردان و زنان از دیگر مواردی است که قرآن به عنوان نشانه و اثر عفت و حیا بیان می کند. چشم فروهشتن از نامحرمان امری است که تنها خود شخص و خدا از آن آگاه هستند. از این رو از خائنه الاعین بودن مردان و زنان پرهیز می دهد و می فرماید که مردان و زنان مومن کسانی هستند که نسبت به نامحرمان چشم فرو می بندند و نگاه خویش را خیره به نامحرم نمی سازند بلکه آن را پایین می افکنند. (نور آیه ۳۰ تا ۳۱)

این ها نمونه هایی از مصادیق دوری و اجتناب از زشتی هاست که انسان شرمگین به حکم حیا و عفت بدان پای بند است و نمی گذارد تا نفس بر او چیره شود و به گناه افتد و دور از ادب اجتماعی و فردی عمل کند.«حسین کریمی – کیهان ».

## حیا از منظر آیات و روایات‏

روایات درباره شرم و حیا دو رویکرد دارند. الف. دسته‌ای از روایات، به نظارت خداوند می‌پردازند و جهان را در محضر خداوند معرفی می‌کنند و مردم را به حیا کردن از خداوند، فرا می‌خوانند. ب. دسته‌ای دیگر، مردم را به حضور و نظارت فرشتگان توجّه می‌دهند و آنان را به حیا فرا می‌خوانَد

یکی از چالش هایی که هنگام پژوهش در چیستی حیا رخ میده ،وجه تمایز این صفت با صفات مشابه متضاد است .چرا که برای تبیین ماهیت روان شناختی حیا ،بسیار مهم است که بدانیم چه چیزی باعث می شود که یک حالت روانی را «حیا»بنامیم و دیگری را «ترس»و سومی را«صبر»و چهارمی را «تقوا» و .. این پرسش مهم ،پژوهش را وارد مرحله تازه ای کرد و فضای جدیدی را برای پژوهش می گشاید.

با این رویکرد،مطالعه بر روی آیات و احادیث حیاآغاز شد .در قدم نخست عناصر تشکیل دهنده حیا مشخص شدند.این عناصر عبارت بودند از شخص حیا کننده،شخصی که از او حیا می شود و فعل قبیح (عمل نا بهنجار).

اگر احساس شود کسی وجود دارد که ناظر فعل قبیح است ،حیا بوجود می آید و در مواردی که حضور کسی احساس نشود ،فعل قبیح به راحتی انجام می شود.

بخشی از روایات حیا ،مربوط به کسانی است که در حضور مردم ، شرم می کنند .اما در خلوت حیا را رعایت نمی کنند.و برخی دیگر از روایات ،افرادی را که در حضور مردم حیا نمی ورزند،نکوهش می کند و روایات دیگری ،مردم را به حضور ونظارت فرشتگان توجه می دهد و آنان را به حیا فرا می خواند.در بخش دیگر به مسئله آگاهی معصومین از کردار مردم اشاره داردو در جای دیگر به نظارت خداوند اشاره داردو جهان را محضر خدا دانسته و مردم به حیا کردن از خداوند ،فرا می خواند.

مثلا امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:خدایا،تو ما را میدیدی و ما شرم نکردیم.(بحار الانوار،ج 94،ص25 ) . (پسندیده، 1383،ص24- 19)

## اسوه های حیا و عفت

قرآن در بیان حکم عفت و حیا تنها به بیان نشانه های آن بسنده نمی کند بلکه با بیان مصادیقی، به واکنش های انسان های کاملی اشاره می کند که رفتار و منش خویش را بر پایه شرم و حیا سامان داده اند. از جمله این افراد می توان به حیا و آبرومندی حضرت آدم(ع) و حوا اشاره کرد که به هنگام آشکار شدن شرمگاهشان، بی درنگ با برگ های درختان بهشتی خود را می پوشانند. (اعراف آیه ۲۲ و نیز طه آیه ۱۲۱)

حیای دختر شعیب از مواردی است که ضرب المثل شده است. در آیات قرآن درخصوص دیدار حضرت موسی(ع) از شهر مدین آمده است که پس از مسئله آب کشی آن حضرت، دختر شعیب(ع) به دستور پدر برای فراخوان موسی(ع) نزد وی می رود. قرآن در بیان چگونگی آمدن این دختر، به مسئله شرم و حیای وی اشاره می کند تا بنماید که این فضیلت و صفت نیکو چگونه در رفتار وی آشکار شده است. از این رو به حرکت همراه با حیای دختر شعیب هنگام بازگشت نزد موسی و گفت وگو با وی اشاره می کند و می فرماید: فجائته احدیهما تمشی علی استحیاء (قصص آیه ۲۵)

تبیین چگونگی رفتار و کنش دختر شعیب از سوی خداوند در قرآن تأکید بر این مهم است که از نظر قرآن حیا از مهم ترین برجستگی ها و کمالات زن است. (همان) از این رو افترا و تهمت زدن به عدم وجود پاکدامنی و عفت خود امری بسیار ناپسند به شمار می رود و حتی برای این که بر ارزش و جایگاه عفت و حیا در نگرش خداوند و قرآن تأکید شود به مسئله، شکل کیفری و جزایی می بخشد و کسانی را که به زنان پاکدامن و باحیا و عفیف اتهامی در این حوزه وارد می سازند به مجازات تنبیهی هشتاد ضربه شلاق تهدید می کند.(نور آیه ۴)

برای هشدار باش بیش تر به افترا زنندگان به زنان پاکدامن و عفیف این حکم را صادر می کند که اگر نتوانند سخن خویش را ثابت کنند و شاهدی بر مدعای خویش نیاورند به عنوان فاسق محکوم می گردند. (همان)

از نمونه ها و اسوه های حوزه عفت و حیا حیای مریم است (مریم آیه ۱۸ و ۲۳) و این که خود این مسئله یکی از ملاک ها و معیارهای اسوه بودن وی می باشد (تحریم آیه ۱۱ و ۱۲) و حیای ساره به هنگام شنیدن مژده فرزند دار شدن از زبان فرشتگان وخوشحالی بی اندازه وی که به شکل سیلی زدن به چهره نمودار شد (ذاریات آیه ۲۴ تا ۲۹) و حیای یوسف(ع) در برابر بی شرمی زلیخا همسر عزیز مصر (یوسف آیه ۲۳ و ۲۸). از موارد دیگر مورد اشاره در قرآن است.

قرآن عفت و حیا را آن چنان با ارزش می داند که ملاک و معیار اسوه و نمونه شدن زنان را همین مسئله برمی شمارد (تحریم آیه ۱۱ و ۱۲) و زنان بهشتی و حور العین ها را به این صفت می ستاید. (صافات آیه ۴۸ و ص آیه ۵۲ و الرحمان آیات۵۶و۷۲)

قرآن توضیح می دهد که نشانه بنده خدا بودن عفت و اجتناب از روابط ناسالم جنسی است. (فرقان آیه ۶۳ و ۶۸) تا به این طریق ارزش و اهمیت حیا و عفت نفس را بیان کند. از این رو به مردان و زنانی که به جهاتی ناتوان از ازدواج هستند و در حالت تجرد زندگی می کنند دستور می دهد که تا زمان فراهم شدن امکان زندگی، عفت خویش را حفظ کنند و با حیا و شرم رفتار نمایند. (نور آیه ۳۲ و ۳۳)« حسین کریمی - کیهان »

## تربیت انسان با حیا

اگر حیا شاکله انسان باشد، تربیت انسان باحیا نیز فرآیندی تدریجی و طولانی مدت است. انسان با حیا باید در موقعیت‌های گوناگون حسن و قبح اعمال را بشناسد و نفسش از عمل قبیح کراهت داشته باشد. بیشتر انسان‌ها حداقلی از حیا را دارند، اما کسب آن مقدار از حیا که وجهی از وجوه تقوا و مایه سعادت آدمی است، به مراقبت افکار، نیت‌ها و اعمال در طول زندگی نیاز دارد. تا وقتی انسان در مرحله کودکی است، زمینه‌سازی برای باحیا‌ بودن او بر عهده خانواده است و پس از سن تکلیف، خود او نیز باید راه مراقبت از این شاکله پربرکت را بشناسد و مرتبه آن را افزایش دهد.

حیا به استناد احادیث، پیوندی ناگسستنی با ایمان دارد؛ بنابراین هر آنچه در تربیت ایمانی انجام شود به افزایش حیا نیز می‌انجامد؛ اما عادت‌دادن کودکان به برخی رفتارهای خاص و تصحیح نیت‌ها، شناخت‌ها و افکار آنها به مرور زمان، به طور ویژه برای نهادینه کردن حیا ضرورت دارد. کودکی که به پوشش نامناسب عادت کرده است، نمی‌توان از او انتظار داشت تا در بزرگسالی پوششی متناسب با حیا داشته باشد. کودکی که احترام به والدین را نیاموخته است و در خطاب‌هایش حرمت افراد را رعایت نمی‌کند، نمی‌توان انتظار داشت رفتار وقیحانه‌ای از او سر نزند. دستورات دینی سرشار از توصیه‌های خرد برای عادت‌های رفتاری که تأثیر عمیقی بر شاکله انسان می‌گذارد، هستند. توصیه به جدا کردن جای خواب کودکان از حداکثر ده سالگی یا دستور قرآنی غض بصر، نمونه‌ای از این رفتارها به شمار می آیند که بر حیای فرد تأثیر خواهد گذارد.

همین‌گونه رفتارها نیز باید به بزرگسالان آموزش داده شود. یک قاعده کلی در تربیت وجود دارد که انسان برای به دست آوردن یک صفت، ظاهر اعمال را متناسب با آن تغییر می‌دهد. این ظاهر به تدریج بر باطن انسان مؤثر خواهد افتاد. یکی از آثار غض بصر که قرآن نیز به آن توصیه می کند، از این جمله است.(پسندیده 1383 )

## کم شدن حیا

دریافت عمومی بسیاری از مردم این است که حیا روز به روز کمتر می‌شود. پدر و مادرها، رابطه خودشان با والدینشان را آمیخته با احترام و حیا توصیف می کنند و معتقدند امروز فرزندانشان چنین حریم‌هایی را رعایت نمی‌کنند، احترام ویژه‌ای برای بزرگترها قائل نیستند و شرم حضور در مقابل آنان ندارند. معلمان از دوران دانش‌آموزی خود می‌گویند که چه احترامی برای معلم قائل بودند و حیا مانع برخی رفتارهای آنان می شد. خود را با دانش‌آموزان امروز می سنجند که گاه خیره به چشم‌های معلم می نگرند و با جسارت تمام خطایشان را تکرار می‌کنند و یا حرف زشتی می‌زنند. نوع پوشش زن و مرد و روابط آنان نیز در نگاه بسیاری از مردم با آنچه حیا می‌دانند، فاصله گرفته است. در گذشته لباس‌ها حتی در خانه و در مقابل محارم نیز پوشید بود، اما امروز بسیاری از افراد در حریم خانه نیمه برهنه‌اند. در معابر عمومی نیز استفاده از مانتوهای تنگ، بدن نما و گاه نازک، حتی برای افرادی که به حجاب اسلامی پایبند هستند، عادی شده است. دختران و پسرانی که روزگاری در جلسه خواستگاری رنگ به رنگ می‌شدند، امروز بی‌پروا دوستی می‌کنند و حتی در بوستان‌های عمومی در مقابل چشم رهگذران سر بر شانه یکدیگر می‌گذارند و به جای آنها، این رهگذران هستند که گاهی حیا می‌کنند و نگاهشان را می‌دزدند. (نشریه حورا)

چه حالت، صفت یا مفهومی در این موقعیت‌ها و موقعیت‌های مشابه آنها مشترک است که مردم آن را حیا می‌نامند. شرم- معادل فارسی حیا- اولین حالتی است که به ذهن می‌رسد. در گذشته مردم از چنین رفتارها و عملکردهایی شرم داشتند و آنها را انجام نمی‌دادند، اما امروز نه تنها این رفتارها عادی است، بلکه گاهی ضروری به نظر می رسد. شرم معمولاً از فهم خطا ناشی می شود. در گذشته این رفتار، خطا تلقی می‌شد و امروز نه. بنابراین باید گفت معیارهای خطا و صواب تغییر کرده است و می‌توان با اصلاح این معیارها و درونی‌کردن آنها، حیا را بازگرداند. آیا مفهوم حیا که در احادیث آن را از جنس نور می‌دانند و میوه عقل می شمارند و بهترین لباس دین معرفی می‌کنند، می‌تواند با آنچه از مفهوم شرم استنباط می‌کنیم، یکسان باشد؟ به نظر می‌رسد مفهوم حیا باید دقیق‌تر بررسی شود تا ببینم این همه آثار ارزشمند چگونه بر آن مترتب است .

تعریف حیا نشان می دهد عوامل گوناگونی می‌توانند موجب کم‌حیایی یا بی‌حیایی شوند. تغییر مفهوم حسن و قبح یکی از عوامل اساسی به شمار می آید. این تغییر مفهوم می‌تواند مبتنی بر معرفت و شناختی تازه، برای مثال اجتهادی از متون دینی مبنی بر کاهش حدود حجاب- فارغ از صحت و سقم آن- باشد؛ اما معمولاً این تغییر مفهوم، بیش از آنکه بر شناخت تازه مبتنی باشد، به دلیل تغییر ذائقه است. تغییر ذائقه‌ای که مبتنی بر امیال نفسانی یا سبک زندگی تازه‌ای است که به عادت تبدیل شده است. به این ترتیب بسیاری از اعمالی که بر اساس معیارهای الهی قبیح‌اند، حیای افراد را برانگیخته نمی‌کند و گاه، همین امیال نیز آنان را برای موجه‌سازی وضعیت جدید بر می‌انگیزند.

محدود‌کردن روابط زن و مرد نامحرم به میزان ضرورت، اجتناب از شوخی‌های کلامی و اجتناب از نگاه خیره و بی‌پروا به یکدیگر، ارزش‌هایی هستند که در گذشته‌ای نه چندان دور بیشتر مردم جامعه به آن باور داشتند و از آن حیا می‌کردند. چنین موقعیت‌هایی امروز برای بسیاری از افراد جامعه عادی شده است و علی‌رغم آگاهی به قبح آن، حیا را بر نمی انگیزند.

یکی دیگر از عناصر حیا، وجود ناظر است که نبودن یا کم ارج و بی‌اهمیت شدن آن، میزان حیا را کاهش می دهد. چنان‌که گفته شد، مردم، ابتدایی‌ترین و مرسوم‌ترین ناظر هستند. کارکرد این ناظر به دو دلیل خدشه‌دار می‌شود. اگر فاعل یک عمل قبیح با نهی از منکر بیشتر مردم مواجه نشود، ترس از سرزنشی که موجب برانگیخته‌شدن حیا می‌شد، رخت برمی‌بندد و به تدریج قبح عمل در چشم مردم از میان می‌رود. ممکن است در حالت دیگر فردی اساساً اهمیتی برای نظر مردم قائل نباشد و این نه از سر اعتماد به نفس، بلکه از سر پستی نفس او باشد. مانند فردی که گدایی می‌کند و به خوارشدن خود در چشم مردم اهمیتی نمی‌دهد. در این شرایط، خود فرد نیز که ناظری در مرتبه بالاتر به شمار می آید، کراهتی نسبت به انجام دادن عمل قبیح ندارد. بنابراین سدهای محکمی که قرار بود در مقابل انجام دادن عمل زشت در وجود انسان باشد، فروریخته است. کسانی که از مردم حیا ندارند، به تصریح پیامبر(ص ) از خداوند نیز حیا نخواهند کرد. حیای از خداوند به درک حضور و نظارت خدا و عظمت او نیاز دارد. چنان‌که در قسمت تعریف حیا آمد، مراتب اولیه این حیا، به دلیل ترس و مراتب اعلای آن به دلیل هیبت، عظمت و محبت به خداست.

فروریختن پایه‌های حیا موجب می شود، انسان از انجام دادن عمل زشت متأثر نشود، گستاخ و بی‌باک در حضور دیگران اعمال قبیح انجام دهد، خطای بزرگ را کوچک شمرد، بر انجام گناه اصرار ورزد، از فعل قبیح خود راضی و خردسند باشد و از آن لذت ببرد و حتی به انجام دادن خطا تجاهر ورزد و به آن افتخار ‌کند؛ به این معنی که آشکارا گناه خود را برای مردم بازگو ‌کند، در حالی‌که پیامبر، اهل تجاهر را بدترین مردم دانسته است . (پسندیده 1383 )

برخی مثال‌های عینی از عوامل بی‌حیایی در جامعه امروز عبارتند از:

• افزایش فضا های خلوت در زندگی امروز موجب کاهش نظارت دیگران می‌شود که اگر نظارت فرد بر خود و درک نظارت خداوند بر فرد ضعیف باشد، موجب کاهش حیا می‌شود. خانواده‌های گسترده به خانواده هسته‌ای تبدیل شده است و روابط خویشاوندی روز به روز محدودتر می شود و دخالت و نظارت افراد فامیل بر زندگی یکدیگر کمتر است. حوزه خصوصی افراد - که دیگران حق ورود به آن را ندارند- در دو بعد فیزیکی و روانی، گسترش پیدا می‌کند. استفاده از اینترنت که فضاهای خلوت را گسترش می‌دهد، رو به افزایش است. اگر چه تعالیم اسلامی برای غلبه بر این تهدید بالقوه، بحث تقویت جایگاه نظارت فرد بر خود و نظارت خدا بر فرد را مطرح می کند، اما به طور قطع کمتر افرادی از این تهدید به سلامت خواهند گذشت. بسیاری از احادیث، قرار گرفتن در محیط خلوت را مذمت کرده اند؛ امام باقر(ع ) می‌فرماید :«دلیرترین حالت شیطان نسبت به انسان، هنگامی است که تنها باشد... زیرا شیطان در این حالت، بیشترین شتاب را نسبت به انسان دارد .... و آسیبی که در این حالت به کسی برسد، امیدی به برطرف شدن آن نیست، مگر آن که خدا بخواهد».

• گم نامی و زندگی در کلان‌ شهرهای امروزی که افراد به ندرت یکدیگر را می‌شناسند، یکی دیگر از عواملی است که تأثیر نظارت مردم را به حداقل می‌رساند. آلوین تافر در کتاب شوک آینده به کاهش مدت و عمق ارتباط افراد در کلان‌شهرها اشاره می‌کند و معتقد است روابط ناپایدار موجب رفع محدودیت انسان‌ها می‌شود.«بیشتر مردمی که یک فرد روستایی آنان را می‌شناخت، در سراسر زندگی شان تغییر نمی‌کردند. یک فرد شهرنشین نیز ممکن است با گروه معینی از مردم رابطه متقابلی داشته باشد که مدت‌های مدید به طول انجامد، اما در عین حال با صدها و بلکه هزاران نفر دیگر نیز برخورد دارد که ممکن است فقط یکی دوبار آنها را ببیند و سپس برای همیشه در بوته فراموشی و بی‌نامی گم شوند».همین نوع روابط است که از نظر تافلر آزادی انسان را به همراه دارد، اما در نگاه دینی حیای مردم را کاهش می‌دهد. مهاجرت به محلی دیگر نیز گمنامی می‌آورد. بسیاری از افراد، پس از مهاجرت از شهر کوچک یا روستای محل زندگی به یکی از کلان‌شهرها، حیای خود را در انجام دادن بسیاری از کارهای قبیح از دست می‌دهند. تافلر، گسیختن مکرر روابط انسان ها که نتیجه مهاجرت است را علت از میان رفتن تعهد در انسان ها می‌شمارد.

• رسانه‌ های صوتی، تصویری و مکتوب، به‌ویژه با محتوایی که امروز دارند، یکی دیگر از عوامل بسیار مؤثر در کاهش حیا به شمار می آیند. اگر چه برنامه‌هایی که در صدا و سیمای جمهوری اسلامی تولید می شوند حریم‌شکنی‌هایی در این زمینه دارند و رسانه‌های مکتوب و کتاب‌ها نیز علی‌رغم گذشتن از ممیزی‌ها، مطالبی منافی حیای عمومی چاپ می‌کنند، اما خطر اصلی، از محتوای شبکه‌های ماهواره‌ای، شبکه جهانی اینترنت و شبکه‌های تولید و توزیع فیلم‌های غیرمجاز ناشی می شود. برهنگی، سکس، خشونت و موسیقی غنائی، از عناصر اصلی پیام های این رسانه‌هاست و تأثیر مهلک دریافت این پیام‌ها بر حیا، روشن‌تر از آن است که نیاز به تبیین داشته باشد.

رسول خدا می‌فرماید: «اگر کودکی حتی صدای پدر و مادرش را بیرون از اتاق خواب بشنود، سعادتمند نخواهد شد.» امروز گزارش‌های فراوان نشان میدهند کودکان در کانال‌های ماهواره‌ای، صحنه‌های مستهجن می بینند. کانال‌هایی که گاه والدین آنها را قفل می کنند، اما کودکان به راحتی قفل ها را می گشایند.

فاصله این سبک از زندگی و دریافت مکرر چنین محتوایی با دستور قرآنی مبنی بر غض بصر و بسیاری توصیه‌های دینی دیگر، نشان می‌دهد استفاده‌کنندگان از این رسانه‌ها، تا کجا در منطقه ممنوعه پیش رفته‌اند. متأسفانه روز به روز بر مخاطبان این رسانه‌ها در کشور افزوده می‌شود و پشت‌بام شهرهای کوچک و روستاهای ما نیز به آنتن‌های ماهواره‌ای مزین شده است. در چنین شرایطی ناگزیر بی‌حیایی در جامعه افزایش خواهد یافت. وضعیتی که همین امروز در شهرهای بزرگ به روشنی لمس می شود.

چنان‌که گفته شد، رسانه‌های جمهوری اسلامی نیز چنان که باید، حیا محور نیستند. بسیاری از مرز شکنی‌ها در جامعه سنتی و مذهبی کشور متأسفانه با برنامه‌های صدا و سیما آغاز شد. روابط دوستانه و نسبتاً صمیمی میان دختر و پسر دانشجو، هنگامی در سریال‌ها به نمایش درآمد که هنوز در فضای دانشگاهی کشور مرسوم نبود.

یکی دیگر از عوامل کم‌حیایی، انگاره‌های غلط مردم در حوزه تعلیم و تربیت فرزندان است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی مباحث روان‌شناختی بدون توجه به ظرافت‌های لازم در اجرا و بدون توجه به آثار منفی برخی از آن مباحث، به طور گسترده از رسانه‌هایی که بسیار مورد اعتماد مردم بود، در اختیار آنان قرار گرفت و بعضی از این انگاره‌‌های غلط را شکل داد. به این ترتیب، احترام به والدین به غلط فدای صمیمیت با فرزندان شد؛ رعایت احترام بزرگسالان و معلمان، به غلط فدای اعتماد ‌به‌ نفس و صراحت لهجه شد و در یک کلام، بسیاری از مصادیق حیا در گفتار و رفتار، به غلط به عنوان حیای حمق یا خجالت از سر ضعف در اذهان مطرح گردید و جسارت وقیحانه، به عنوان توانمندی مثبت تحسین شد. (نشریه حورا)

## انواع حیا

يک واژه و اصطلاح ممکن است به اعتبارات مختلف ، تقسيمات گوناگوني بپذيرد . اين واژه نيز در بيانات مختلف ، تقسيمات متفاوتي پيدا نموده است كه از اين قرار است :

**الف: حياي نفساني و ايماني :**

حياي نفساني ، شرمي است كه خدواند آن را در همه نفوس آورده است ؛ مانند شرم از كشف عورت …و حياي ايماني ، شرمي است كه مؤمن را از ارتكاب معاصي از ترس خدا باز مي دارد . (لغت نامه دهخدا)

**ب: حياي ضعف و قوت :**

از رسول خدا (صلي الله عليه و آله ) نقل شده : (الحياء علي وجهين فمنه ضعف و منه قوة و اسلام و ايمان ): حيا بر دو وجه است ، پس يكي از وجوه ضعف و نا تواني است و وجه ديگر آن ، توانائي و اسلام و ايمان است .(خصال ،ج 1،ص 55)ضمن اين كه از امير مؤمنان – علي عليه السلام - در اين رابطه رسيده كه براي هر چيزي آفتي است و آفت حياء ضعف و نا تواني است(كنز العمال ج16ص204(لكل شيء آفة … و آفة الحياء الضعف )) توضيح آنکه حياء با وجود آنکه از محسّنات اخلاقي است ، افراط در آن ماية ضعف و زبوني مي گردد و صاحب اين گونه حياء را از فعاليتهاي صحيح اجتماعي باز مي دارد و او را دچار عقب نشيني و گوشه گيري مي نمايد و این بخاطر شرمساري بيش از حدّي است که او را به ورطة وسواس کشانيده است .همچون شرم بيش از اندازه در سوالات علمي و يا شرمساري بيجا از گرفتن حقِ خويشتن .

**ج: حياي عقل و حياي حمق(ممدوح و مذموم)**

از وجود مقدس نبي اكرم (صلي الله عليه و آله) نقل گرديده كه حياء دو گونه است ، يكي حياء عقل است و ديگري حياء حمق( حمق : بي عقلي ، سفاهت ، سبك مغزي ( فرهنگ بزرگ جامع نوين ج1ص296)

پس حياء عقل همان علم و دانش است و حياء حمق همان جهل و ناداني است .( بحار الانوار ج71ص331ح6 (الحياء حياءان ، حياء عقل و حياء حمق فحياء العقل هو العلم و حياء الحمق هو الجهل )

علامه مجلسي (ره) توضيح زيبائي از اين دو نوع حيا دارند كه به اين شرح است : حيا بنابر اين روايت به دو قسم ممدوح و مذموم تقسيم مي گردد . حياء پسنديده ناشي از عقل است ، به اين صورت که گرفتگي نفس از چيزي حاصل مي گردد که عقل صحيح و يا شرع ، به زشتي آن چيز حکم مي نمايد . مثل حيا از گناهان و مکروهات .اما حياء مذموم ، از حماقت نشأت گرفته است ، به اين صورت که حيا از اموري است که عوام از مردم آن را زشت مي شمارند ، در حالي که قبح واقعي نداشته و از جانب عقل صحيح و يا شرع به صراحت ، بر قبح آن حکم رانده نشده است ؛ مثل خجالت کشيدن از سؤال علمي و يا شرم نمودن از انجام عبادات شرعي . پس اين که حياء عقل را علم ناميدند به اين جهت است که اين نوع حياء موجب وفور علم مي گردد و يا اين که سبب اين حياء علمي است که زشت و نيکو را تشخيص مي دهد .حياء حمق را نيز از اين جهت ، جهل ناميدند که اين نوع حياء موجب جهل است . چرا که بر طبق اين نوع حياء انسان در سؤال از مسائل علمي ، شرم داشته و خجل است و يا اين که سبب آن ، جهل و ناداني است و عدم تشخيص حسن و قبح افعال (بحار الانوار ج71صص332-331)

جلوه هاي حيا:

اگرحيا در عمل بروز نمايد ، به گونه هاي مختلفي جلوه کرده و صاحب خود را با نشانه هاي متفاوتي معرفي مي نمايد . اين خصلت پسنديده به گونه هاي زير آشکار مي گردد .

1**-حيا در ديدار :**

از امام باقر (عليه السلام) منقول است که خداوند ، حيا را در چشمان قرار داده است( تفسير العياشي ج1ص370 ( فإن الله جعل الحياء في العينين) ) از ابن عباس نقل شده که خدواند به داوود (علي نبينا و آله و عليه السلام) وحي نمود که از سليمان (علي نبينا و آله و عليه السلام) راجع به چهارده کلمه سؤال نمايد، پس اگر جواب داد ، علم و نبوت را در او به ارث گذارد ( يا به ارث برده است ) ... گفت : جايگاه حياء از تو کجاست ؟ (در جواب ) فرمود: چشمان (بحار الانوار ج58ص331(ان الله اوحي الي داود ان يسأل سليمان عن اربع عشرة کلمة فان اجاب ورثه العلم و النبوة ... قال : اين موضع الحياء منک ؟ قال العينان ....) ) به قول سنايي :

با حيا گفت او مرا و چشم من روشن بدو

هر که روشن ديده تر شد ، بيشتر دارد حيا(حیا ص 54 )

در اين رابطه از يکي از معصومين (عليهم السلام ) رسيده که پدر و مادر حق ندارد که به عورت فرزندشان نگاه کنند و فرزند (نيز ) حق ندارد که به عورت پدر و يا مادر خود نگاه کند(کافي ج6ص503 : ( لَيْسَ لِلْوَالِدَيْنِ أَنْ يَنْظُرَا إِلَى عَوْرَةِ الْوَلَدِ وَ لَيْسَ لِلْوَلَدِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عَوْرَةِ الْوَالِد) ) . و رسول خدا (صلي الله عليه و آله ) لعن فرمود کسي را که نگاه کند و آنکس را که به او نگاه شود در حمام بدون لنگ (کافي ج6ص503 ( لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه و آله ) النَّاظِرَ وَ الْمَنْظُورَ إِلَيْهِ فِي الْحَمَّامِ بِلَا مِئْزَر)) در فقه شيعه احکامي در رابطه با نگاه کردن آمده است . به عنوان مثال : نگاه کردن مرد به بدن زن نا محرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است ، ولي اگر بدون قصد لذت باشد مانعي ندارد( توضيح المسائل مراجع ، ج1ص415مسأله2433) . و نيز نگاه کردن زنها به بدن مرد نا محرم به استثناي وجه و کفين و مقداري که بطور متعارف مردان نمي پوشانند،حرام است (احکام روابط زن و مرد ص 68).

**2 -حيا در گفتار** :

از امير بيان علي (عليه السلام ) نقل شده که فرمودند : سخن بگوئيد تا شناخته شويد ، چرا که مرد زير زبان خويش پنهان شده است (نهج البلاغه ص545حکمت 392(تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ)) ! به عبارت ديگر :

تا مرد سخن نگفته باشد عيب و هنرش نهفته باشد

آمده است که حضرت موسي (عليه السلام ) خطاب به باري تعالي فرمودند: همانا من شرم دارم که با زبانم که به وسيلة آن ، با تو سخن گفتم ، با غير از تو سخن بگويم ، پس شرمساري من از تو ، مرا از سخن گفتن با غير تو منع مي نمايد(علل الشرايع ج1ص67)((إني أستحيي أن أكلم بلساني الذي كلمتك به غيرك فيمنعني حيائي منك عن محاورة غيرك)) در اين روايت ، شدت حياء گفتاري حضرت موسي (علي نبينا و آله و عليه السلام ) نسبت به حق تعالي ، بيان شده است . از ابابصير نقل شده که گفت : من در کوفه براي زني ، قرآن قرائت مي کردم ، پس با او شوخي نمودم . وقتي بر ابا جعفر امام باقر (عليه السلام ) وارد گشتم ، آن حضرت مرا مورد عتاب قرار داده و فرمودند : کسي که در خلوت مرتکب گناه شود ، خدا به او بي توجه و بي اعتنا گردد . به آن زن چه گفتي ؟ پس صورتم را از شرمساري پوشاندم و توبه نمودم . سپس ابا جعفر (عليه السلام )فرمودند : تکرار نکن (بحار الانوار ج46ص247 )رُوِيَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ كُنْتُ أُقْرِئُ امْرَأَةً الْقُرْآنَ بِالْكُوفَةِ فَمَازَحْتُهَا بِشَيْ‏ءٍ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام ) عَاتَبَنِي وَ قَالَ مَنِ ارْتَكَبَ الذَّنْبَ فِي الْخَلَاءِ لَمْ يَعْبَأِ اللَّهُ بِهِ أَيَّ شَيْ‏ءٍ قُلْتَ لِلْمَرْأَةِ فَغَطَّيْتُ وَجْهِي حَيَاءً وَ تُبْتُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام ) لَا تَعُدْ)

در اين مورد ، احکام فقهي زياد و متنوعي وجود دارد که به برخي از آن اشاره مي گردد :اول آنکه صحبت نمودن مرد با زن نا محرم و نيز گفتگوي زن با مرد نا محرم در غير ضرورت مکروه است.( احکام روابط زن و مرد ص153و158) ديگر آنکه جايز نيست خانمي به قصد به حرام انداختن نا محرم با او صحبت کند ، خواه مطالبي را بگويد که او به گناه بيفتد يا به گونه اي بگويد که نا محرم به گناه آلوده شود مانند : تعريف صحنه هاي محرّک و يا بيان چيزهائي که نامحرم با شنيدن آن تحريک شود .( همان ص158) همچنین اگر مردي خوف آنرا داشته باشد که چنانچه با نا محرمي صحبت کند ، آن زن او را به گناه آلوده خواهد کرد نبايد با او صحبت کند .(همان ص155 ) و اگر مردي به قصد به حرام انداختن نا محرمي با او صحبت کند حرام است .(همان ص 154) و صحبت کردن با هر کسي دربارة هر چيزي از روي شهوت و لذت جايز نيست(مگر با همسر).( همان ص156)

**3-حيا در شنيدار :**

در جامعه اي که فرهنگ آن بر اساس حيا، پايه ريزي شده است ، سخنان خارج از چهار چوب حيا، مخاطب ندارد و آوازهاي خارج از معيارهاي حيا ، شنونده ندارد ؛ چرا که شنوندة سخن قبيح ، همچون گويندة آن ،مبتلا به عمل زشت و قبيح گرديده و از دايرة حيا خارج شده است. امير مؤمنان علي (عليه السلام ) در رابطه با گوش دادن به غيبت فرمودند : شنوندة غيبت يکي از غيبت کنندگان و شريک غيبت کننده است(غررالحکم ص221 ح4446و4445)(سامع الغيبه شريک المغتاب و سامع الغيبة احد المغتابين ) ويک انسان با حياء خود را شريک بي شرمي ديگران قرار نمي دهد . در رابطه با گوش فرا دادن به موسيقي نيز احکام فقهي متنوعي از علماي اسلام ، بر جاي مانده که از اين ميان به برخي از فتاوي مراجع تقليد در ذيل اشاره مي گردد . گوش دادن به موسيقي لهوي که مناسب مجالس خوشگذراني مي باشد جايز نيست .« مرحوم آيت الله تبريزي » اگر موسيقي مطرب باشد استماع و خريد و فروش آن حرام است .« آيت الله بهجت » کليه صداها و آهنگها که مناسب لهو و فساد است حرام و غير آن حلال است . « آيت الله مکارم شيرازي » (مسائل جديد از ديگاه علماء و مراجع تقليد ج1 ص54.)

**4-حيادر پندار :**

انديشة انسان نيز مشمول حيا گشته است ، چنانچه از امام صادق (عليه السلام ) نقل گرديده است که وجود مقدس پيامبر اکرم (صلي الله عليه و آله ) فرمودند: حق حيا از خداوند را بجا آوريد . گفتند : چه کنيم يا رسول الله ؟! (و ايشان جواب ) فرمودند : پس اگر بجا آورندة (حق حيا) هستيد ، پس بايستي که هيچ يک از شما شب را به سر نبرد مگر اين که اجل او در برابر چشمانش باشد و بايد که حفظ نمايد ، سر و آنچه که در سر دارد . (انديشه هاي دروني خويش ).( قرب الاسناد ص13)(( اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ قَالُوا وَ مَا نَفْعَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَإِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ فَلَا يَبِيتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَ أَجَلُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ لْيَحْفَظِ الرَّأْسَ وَ مَا وَعَى )) در همين رابطه آمده است که اگر جواني با فکر کردن به صحنه هاي محرک مني از او خارج شود اگر عمداً به جهت خروج مني باشد و بداند با فکر کردن ، مني از او خارج مي شود بايد از آن اجتناب کند .(احکام روابط زن ومرد ص173)

**5-حيا در کردار :**

از صادق آل محمد (صلي الله عليه و آله ) نقل شده که فرمودند: پس حيا کن و هيچ گناهي را کوچک نشمار(بحار الانوار ج68ص184(فاستحي و لا تحقرن سيئه ) ) در همین رابطه نقل شده که حضرت يونس (عليه السلام ) بعد از خارج شدن از شکم نهنگ، از داخل شدن به شهر حيا مي نمود( بحار الانوار ج14ص383) و با توجه به ماجرائي که از ايشان معروف است ، اين حيا به خاطر ترک اولائي بوده که مرتکب شدند .

**6-حيا در پوشش :**

از جلوه هاي بارز حيا ،اصل پوشش و نوع پوششي است که انسان براي خويش انتخاب مي نمايد . رسول خدا (صلي الله عليه و آله ) از عريان شدن چه در شب و چه در روز نهي فرمودند( بحار الانوار ، ج76ص318: ( نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه و آله) عَنِ التَّعَرِّي بِاللَّيْلِ وَ النَّهَار))و نتيجة آن (عريان شدن ) را امير مؤمنان علي (عليه السلام ) اينگونه بيان فرمودند: هنگامي که يکي از شما برهنه گردد ، شيطان به او نظر کند ، پس در او طمع نمايد ، پس خود را بپوشانيد(وسائل الشيعه ج5ص23: (إِذَا تَعَرَّى أَحَدُكُمْ نَظَرَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَطَمِعَ فِيهِ فَاسْتَتِرُوا)

در رابطه با پوشش، بحثهاي زيادي در فقه اسلامي وجود دارد که به عنوان مثال پوشيدن هر گونه لباسي که عرفاً مهيج است و جلب توجه نا محرم مي کند ، حرام است چه براي زن و چه برا ي مرد .( احکام روابط زن و مرد ص144.)از آنجا که پوشش براي زن از اهميت خاصي بر خوردار مي باشد آمده است : بر زنان واجب است تمام بدن خود را به استثناي وجه و کفين از نا محرم بپوشانند مشروط به آنکه وجه و کفين آنها زينت نداشته باشد و کسي به قصد لذت و ريبه (ريبه يعني خوف در فساد افتادن : احکام روابط زن و مرد ص39) به وجه و کفين آنها نگاه نکند .(همان ص108)

## حياء زن :

حيا در زنان بيشتر از مردان است و خداوند متعال ، نُه برابر حيائي که به مردان داده است را براي زن مقرّر فرموده است(من لا يحضره الفقيه ج3ص468 (الْحَيَاءُ عَشَرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ فِي النِّسَاءِ وَ وَاحِدَةٌ فِي الرِّجَالِ ) ) . امام صادق (عليه السلام) در ادامه فرمايش سابق ، فرمودند: پس هنگامي که (زن) ختنه شود ، جزئي از حيائش مي رود ، و هنگامي که ازدواج نمايد ، جزئي (ديگر از حيائش ) مي رود ، پس هنگامي که زناشوئي ، جزئي ( ديگر از حياء او ) مي رود و هنگامي که وضع حمل نمايد ، جزء (ديگري از حيائش ) برود و براي او پنج جزء ( از ده جزء حيا) باقي مي ماند ؛ پس هنگامي که زنا دهد ، کل حياء او برود و اگر عفت خود را حفظ نمايد، پنج جزء ( از حياء باقي مانده اش ) باقي مي ماند (همان (فَإِذَا خُفِضَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ مِنْ حَيَائِهَا وَ إِذَا تَزَوَّجَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ فَإِذَا افْتُرِعَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ وَ إِذَا وَلَدَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ وَ بَقِيَ لَهَا خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ فَإِذَا فَجَرَتْ ذَهَبَ حَيَاؤُهَا كُلُّهُ وَ إِنْ عَفَّتْ بَقِيَ لَهَا خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ ) ) امير المؤمنین علي (عليه السلام) حکمت اين گونه تقسيم بندي حيا در زن و مرد را به اين صورت بيان فرمودند: خدواند ، شهوت را ده جزء آفريد ؛ پس نُه جزء را در زنان قرار داد و يک جزء را در مردان و اگر خدواند به اندازة اجزاء شهوت ، حياء در زنان قرار نمي داد ، هر نُه زني بند يک مرد مي شدند ( يا براي هر مردي ، نه زن واجب مي گرديد(کافي ج5ص338 (خَلَقَ اللَّهُ الشَّهْوَةَ عَشَرَةَ أَجْزَاءٍ فَجَعَلَ تِسْعَةَ أَجْزَاءٍ فِي النِّسَاءِ وَ جُزْءاً وَاحِداً فِي الرِّجَالِ وَ لَوْ لَا مَا جَعَلَ اللَّهُ فِيهِنَّ مِنَ الْحَيَاءِ عَلَى قَدْرِ أَجْزَاءِ الشَّهْوَةِ لَكَانَ لِكُلِّ رَجُلٍ تِسْعُ نِسْوَةٍ مُتَعَلِّقَاتٍ بِهِ ) )و اين براي جامعه بشري يک فاجعه بود . يکي از تجار متديني که به کشورهاي زيادي سفر نموده ، تعريف مي کرد که در خيلي از کشورهاي اسلامي که مي خواهند حالت تجدد يافتگي به خود بگيرند ، انسان با مسأله خيلي نگران کننده بر خورد مي کند ، در آن کشورها ، خيلي از حريمهاي بين زن و مرد بر داشته شده است براي يک تازه وارد ، وضعيت ظاهري آن کشورها ، خيلي جاذبه دارد ، مخصوصاً اگر آن فرد ، متدين و اهلِ قيد و بند نباشد ، نوع تصويرها بر روي تابلوها و مجلات و بر خورد اولية خانمها ،براي يک ايراني تازه وارد ، خيلي جذابيت دارد . ولي دو ، سه روز که مي گذرد به حالت تعفني مي رسد . نکته اين است که با بر چيده شدن حياء زن از آنجا ذاتاً داراي شهوت زيادتري است ، عامل نگهدارندة زن کم شده و از همان دم ورود ، زنها مي خواهند به گونه اي بند انسان شوند . در آن کشورها ، خانمها به يک حالت تعفن افتاده و شأنش ، در جامعه آنچنان پائين آمده که به التماس افتاده است که به من توجه کن و من حاضرم با هر شرائطي با تو باشم(حيا ص180)

حکایتی عبرت آموز :

سخن آخر رابا حکايتي از يک حيوان به پايان مي رسانیم : شخصي که سالها براي تحصيل در فرانسه بسر مي ببرد ، تعريف نمود : من در شهر پاريس خانه اي را اجاره کرده بودم و سگي داشتم که از خانه پاسباني مي کرد . يک شب در بازگشت به خانه تأخير داشتم . هوا نيز سرد بود . ناچار شدم پالتوي خود را بر روي سر خود بکشم و سر و صورت و گوشهايم را با آن بپوشانم . کف دستهايم را نيز پوشاندم و بر روي صورتم گذاردم و به جز چشمانم براي ديدن مسير چيزي نمايان نبود . هنگامي که مي خواستم قفل درب خانه را باز کنم ، سگ به من با اين شکل نا مأنوس ظاهري نگاه کرد و مرا نشناخت و به سمت من هجوم آورد و پالتوي مرا گرفت . من نيز فوراً پالتوي خود را در آوردم و صورتم را نمايان ساختم و او را صدا زدم . نا گاه مرا شناخت و از روي حيا و شرمساري به گوشه اي از کوچه بازگشت . در خانه را باز کردم ؛ ولي سگ علي رغم پافشاري و اصرار من ، وارد خانه نشد . من نيز درب خانه را بستم و خوابيدم . هنگام صبح در جستجوي سگ درب خانه را گشودم ، ديدم سگ مرده است (حیا ص 148)

نتیجه ی این داستان آن است که ما بندگان گنهکار ، به اندازة ذره اي از حياء اين حيوان ، از خداي خويش شرم نمی کنیم و این جای بسی تأسف دارد.

## ضرورت حیا

علت ضرورت حیا برای بانوان؟!!

فلسفه اصلی حیا، شرم کردن از کارهای زشت و کنترل غریزه ی جنسی است. غریزه جنسی، توفنده ترین غریزه در انسان است که در درجه اول، به پاسخ گویی صحیح و در درجه دوم، نیاز قطعی به کنترل دارد.

حیای زن؛ حریم و دورباشی است که زن، خود به خود در روابطش به مردان برای خویش در نظر می گیرد. مونتسکیو می نویسد:«تمام ملل جهان بر این عقیده مشترک هستند که زنان باید حُجب و حیا داشته باشند.» پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:«اَلحَیاءُ عَشَرَهُ أَجزاءٍ فَتِسعَهٌ فِی النِّساءِ وَ واحِدٌ فِی الرِّجالِ؛ حیا دَه بخش است، نُه بخش آن در زنان و یک بخش آن در مردان است.»

زن اگر به راحتی در اختیار مردان قرار گیرد، ارزش خود را از دست می دهد. پس روحیه حیا در او بیش از مرد وجود دارد. منتسکیو با نگاه حقوقی خاص خود می نویسد:

قوانین طبیعت این طور حکم کرده و لازم دانسته که زن ها محبوب باشند و بر شهوات خود غلبه نمایند. طبیعت مرد را طوری آفریده که تهوّرش زیادتر می باشد، ولی زن طوری آفریده شده که خودداری و تحمّلش زیادتر است. بنابراین، هرگز نباید تصور کرد افسارگسیختگی زن ها طبق قوانین طبیعی است، بلکه افسارگسیختگی بر خلاف قوانین طبیعت می باشد و بالعکس، حجب و حیا و خودداری، مطابق قوانین طبیعت است.

اگر زن برای مردان دست یافتنی باشد، نه تنها در قلب آنان، محترم و باارزش نیست، بلکه ارزش واقعی اش نیز تحت الشعاع قرار می گیرد و رنگ می بازد. ویل دورانت می نویسد:

شرم و عفت برای دختر همچون وسیله ی دفاعی است که به او اجازه می دهد از میان خواستگاران خود، شایسته ترین آنان را برگزیند یا خواستگار خود را ناچار سازد که پیش از دست یافتن بر وی، به تهذیب(و اصلاح) خود بپردازد.

هم چنین برتراندراسل می نویسد:

تصور من این است که اگر مردی به سهولت به زنی دست بیازد، احساس آن مرد نسبت به آن زن یک نوع احساس عاشقانه عمیق نیست.

یکی از دلایل اصلی وجود حیا در انسان، حفظ عفت و کنترل شهوت است. در روایات ما نیز بر این امر تأکید شده است. امام علی علیه السلام می فرماید:«علت پاک دامنی، حیاست.» یا می فرماید:«پاک دامنی به اندازه ی شرم و حیا بستگی دارد».

نکته مهم در حفظ حیای مردان این است که هر چند دست تدبیر آفرینش از یک طرف، غریزه خودنمایی را در نهاد زن درونی ساخته است تا نهاد خانواده استحکام یابد، ولی از طرف دیگر،«حیا» را در وجود زن قرار داده است تا به طور غریزی و فطری به حجاب روی آورد و تباهی خود و اجتماع را دامن نزند.(گوهر عفاف /سیدحسن اسحاقی )

## راهکارهای توسعه و تقویت فرهنگ عفاف و حیا در بین زنان

«بی‌تردید اکتساب فضایل اخلاقی بسته به جنس خاصی نیست، اما بدیهی است که وجود عفاف و حیا در زنان به‌دلایل گوناگون ـ ازجمله دلایل پیش‌گفته ـ اهمیت ویژه‌ای دارد. به تعبیر مقام معظم رهبری:عفت در زن، وسیله‌ای برای تعالی و تکریم شخصیت زن در چشم دیگران حتی در چشم خودِ مردان شهوتران و بی‌بندوبار است ... عفاف مخصوص زنان نیست، لکه مردان نیز باید عفیف باشند؛ منتها چون در جامعه، مرد به‌خاطر قدرت جسمانی می‌تواند به زن ظلم کند و برخلاف تمایل زن رفتار نماید، روی عفت زن بیشتر تکیه و احتیاط شده است.(بانکی پورفرد، 1386: و 228)-223 )

در کلام معصومین به کم‌حیایی زنان نیز اشاره شده است. در روایت است که رسول‌خدا(ص ) از جبرئیل پرسید: آیا بعد از من به زمین نزول خواهی کرد؟ عرض کرد: بلی یا رسول الله! [بر اثر فراوان‌شدن گناهان] ده‌بار به زمین نازل می‌شوم و ده‌گوهر را از زمین با خود می‌برم. پرسید: آن گوهرها کدام‌اند؟ پاسخ داد: نخست برکت را از زمین برمی‌دارم، مرتبه دوم رحمت را خواهم برد، بار سوم حیا را از چشمان زنان برمی‌دارم.. . جاجرمی، 1390: 2 / 223 / ح 24))

همچنین از ایشان نقل است: لا تقوم الساعة حتی یذهب الحیاء من الصبیان و النساء و حتی تؤکل المعاهد المغاثیر کما تؤکل الخضرة.(راوندی، بی‌تا: ص 17)از سویی دیگر، بدترینِ زنان نیز زنان بی‌حیا معرفی شده‌اند؛ چنان‌که پیامبر خدا(ص ) می‌فرماید:«بدترینِ زنان شما، زن بی‌حیای عبوس است ».(نوری، 1408: 15 / ح 18037))

عوامل مختلفی موجب بی‌حیایی و بی‌عفافی برخی زنان می‌شود؛ ازجمله عوامل فرهنگی و اعتقادی(عدم شناخت و آگاهی، ضعف ایمان و تأثیر از فرهنگ غرب)، عوامل بیولوژیکی و روانی، عوامل اجتماعی(خانواده، محیط‌های آموزشی و جامعه )،عوامل سیاسی. بر همین اساس راهکارهای مطرح‌شده برای ترویج هرچه بیشتر فرهنگ عفاف و حیا، به ابعاد اجتماعی، فرهنگی، روانی و سیاسی تقسیم‌پذیر است.

**یک. بعد اجتماعی**

بعد اجتماعی ناظر به عملکرد محیط‌هایی مانند خانواده، جامعه، مؤسسات آموزشی (اعم از مدرسه و دانشگاه)، نهادها، سازمان‌ها و گروه‌ها و تعامل‌های اجتماعی است.

1) تقویت باورهای دینی خانواده

بین نگرش، اعتقادات و میزان پایبندی به اصول اخلاقی خانواده و فرزندان همبستگی تنگاتنگی وجود دارد. مطالعات روان‌شناسی کودکان و نوجوانان حاکی از آن است که مهم‌ترین فرد مورد علاقه شخص، در چگونگی شکل‌گیری شخصیت وی نقش بسزایی دارد؛ چراکه نوجوانان و جوانان اغلب با این فرد همانندسازی می‌کنند. بر همین اساس، در پژوهشی میدانی مشخص شده که مهم‌ترین فرد مورد علاقه برای عموم دختران و پسران (به ترتیب با رقم 41 و 2/37 درصد) مادر است. درعین‌حال علاقه دختران به مادرانشان بیشتر از علاقه پسران به مادرانشان است.

دومین فرد مورد علاقه برای جوانان دختر و پسر (به ترتیب 2/21 و 2/29 درصد) پدر است. (تدوین سازمان ملی جوانان، 1381: 37 ) همچنین طی پژوهشی میدانی، بیشترین عامل اثرگذار در ایجاد انحرافات جنسی 99% عامل خانوادگی و فرهنگی بوده است. (واصفیان، 1388: 183)برای نمونه، اگر ما خروجی بحث عفاف را حجاب در نظر بگیریم، در پژوهشی میدانی مشخص شده که 89 درصد از بانوان، تربیت خانوادگی را علت رعایت نکردن حجاب اسلامی دانسته‌اند. در این پژوهش، اصلی‌ترین انگیزه رعایت نکردن حجاب همین عامل بوده است. (رجبی، 1387: 166)

بنابراین هرچه پدر و مادر نسبت به این موضوع نگرش مثبت‌تری داشته باشند، فرزندان نیز عاملان بهتری برای رعایت حیا و عفاف خواهند بود. به بیانی دیگر، تقویت باور‌های دینی خانواده‌ها مساوی با بالا رفتن باورهای دینی در فرزندان است. درخصوص رعایت حجاب اسلامی، به اثبات رسیده که میان پوشش مادر و فرزند رابطه تنگاتنگی وجود دارد؛ تا آنجاکه براساس تحقیقات صورت‌گرفته 7/90 درصد دخترانی که دارای پوشش روسری، مانتو و شلوار بودند، مادرانشان نیز چنین پوششی داشته‌اند و 7/50 درصد دختران چادری نیز همانند مادرانشان دارای پوشش مشابه بوده‌اند. (شرف‌الدین، 1386: 15)

تأثیر والدین بر فرزندان درخصوص موضوع عفاف و حیا، از لحظه انعقاد نطفه آغاز می‌شود. رسول خدا(ص) می‌فرماید: من لم یستحی مما قال و مما قیل فیه، فهو لغیر رشدة أو حملت امه علی غیر طهر. بی‌گمان رعایت اصول اخلاقی در دوران بارداری و توجه به لقمه حلال، نامگذاری مناسب کودکان، توجه به رشد معنوی فرزندان، غیرت بجا و مناسب پدران نسبت به مسائل اخلاقی فرزندان و از سویی، پایبندی مادر به اصول اخلاقی، از مهم‌ترین عوامل تقویت حیا و عفاف در افراد به‌شمار می‌رود.

2)تقویت مسائل دینی در محیط‌های آموزشی

محیط‌های آموزشی در ترویج مسائل معنوی و نهادینه‌شدن آنها نقش بسزایی دارد. مربیان، محتوای آموزشی، مکان و دوستان، از عناصر محوری است که در باورپذیری ارزش‌های دینی در چنین محیط‌هایی اثرگذار است.جامعه‌شناسان معتقدند بسیاری از رفتارهای انحرافی، اکتسابی و قابل انتقال از شخصی به شخص دیگر است. ساترلند می‌گوید:برای آنکه شخصی تبهکار گردد، نخست باید یاد بگیرد که چگونه تبهکار شود. این فرآیند یادگیری در اثر کنش متقابل فرد با دیگران حاصل می‌شود.(واصفیان، 1388: 175 )

از همین‌رو دوستان و مربیان در فضاهای آموزشی، در تقویت فضایل اخلاقی افراد نقش در خوری دارند. مثلاً نقش دوستان در پذیرش چادر بیش از نقش مادران در این زمینه است:70% از دخترانی که صمیمی‌ترین دوستانشان چادری بودند، چنین پوششی را برگزیده و 73% از دخترانی که نزدیک‌ترین دوستانشان دارای روسری و مانتو و شلوار بودند، خود همین‌گونه بودند. (شرف‌الدین، 1386: 15)محتوای آموزشیِ مناسب در مؤسسات آموزشی، در ایجاد آگاهی و تقویت فضیلت حیا و عفاف نیز بسیار مؤثر است. به‌جز آموزش‌های مناسب، پیوستگی آنها در مقاطع مختلف تحصیلی نیز ازجمله موارد مهم اثرگذاری است.

**دو. بعد فرهنگی و اعتقادی**

مؤثرترین راه برای ایجاد یا تقویت ارزش یا فضیلتی در افراد، کار فرهنگی است. بالابودن فرهنگ جامعه بیانگر توسعه‌یافتگی آن جامعه است. به بیانی دیگر، همان‌گونه که برخی عوامل غیرفرهنگی در ایجاد ناهنجاری‌های اجتماعی ـ ازجمله تضعیف روحیه حیا و عفاف در زنان ـ نقش زیادی دارد، عوامل فرهنگی مثبت نیز موجب تقویت روحیه عفاف در زنان می‌گردد.

از مهم‌ترین راهکارهای فرهنگی در توسعه و نهادینه‌سازی فرهنگ عفاف و حیا می‌توان بدین موارد اشاره داشت: ایجاد شناخت و دادن آگاهی به بانوان نسبت به مسئله حیا و عفاف، آگاه کردن جامعه ـ به‌ویژه بانوان ـ از پیامدهای منفی بی‌حیایی و بی‌عفافی، هدایت تمایل بانوان به تبرج و تنوع‌خواهی، پررنگ کردن نقش رسانه‌های جمعی در الگوسازی مناسب برای احیای فضایل عفاف و حیا و نیز تصحیح نگرش‌ها نسبت به مقوله زن.

**سه. بعد بیولوژیکی و روانی**

بسیاری از عوامل بیولوژیکی و روانی در زنان موجب می‌شود که برخی از آنان از مسیر حیا و عفاف فاصله گیرند. ازجمله زمینه‌های بیولوژیکی و روانی در این زمینه عبارت است از: میل به خودنمایی، تبرج، تزئین، تجمل و خودآرایی، تمایل شدید به جلب کردن توجه دیگران به‌ویژه در دوره جوانی، به رخ کشیدن زیبایی‌ها، میل به برانگیختن احساسات مثبت افراد و نیز به‌دست آوردن آرامش و امنیت در پرتو تحسین و تمجید دیگران. (شرف‌الدین، 1386: 5)

ازاین‌رو به نظر می‌رسد پرورش نیروی عقلانی، ایمان‌گرایی، پذیرش مسئولیت، آماده‌سازی فرد برای رویارویی با دنیای متجدد، تعدیل غرایز و دقت در دوست‌گزینی، از مواردی است که موجب از بین رفتن عواملِ پیش‌گفته می‌شود. بی‌تردید دین اسلام با امور فطری زنان ـ مانند میل به تبرج ـ مخالف نیست، اما درصدد اصلاح و تعدیل آن در کانون خانواده است.

**چهار. بعد سیاسی**

برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که پاره‌ای از افراد هنگامی که به‌هر دلیل با موجودیت نظامِ حاکم مخالف می‌شوند، یا بخشی از عملکرد آن را نمی‌پسندند و از سویی نیز نمی‌توانند به واکنشی ستیزه‌جویانه دست زنند، مخالفت خود را در رفتارهای اجتماعی ظاهر می‌سازند؛ رفتارهایی که برخی از آنها از مصادیق بی‌حیایی و بی‌عفتی به‌شمار می‌رود.

بنابراین اگر حاکمیت سیاسی و اجتماعی از آنِ مذهب‌گرایان باشد، آنان می‌کوشند هر آنچه نشان مذهب دارد، از خود دور سازند و در برابر آن موضع‌گیرند. (غلامی، 1387: 168)از دیگر سو، عده‌ای نیز که از فطرت الهی خود دور شده‌اند و نسبت به ارزش والای عفاف و حیا شناخت کافی ندارند، این‌گونه فضایل اخلاقی را غیرواقعی دانسته، تأکید بر لزوم رعایت آنها را تنها زاییده تخیلات علمای دین می‌دانند و به همین‌رو با رعایت نکردن آنها سعی می‌کنند با حاکمیت سیاسی و دینی حاکم مخالفت کنند.

به همین دلیل عملکرد صحیح نظام سیاسی کشور می‌تواند در توسعه و تقویت عفاف و حیای بانوان نقش مهمی داشته باشد. این عملکردها دارای بعد فرهنگی، نظارتی و انتظامی است که بی‌شک توجه به این ابعاد و هماهنگ‌کردن آنها از سوی دولتمردان و سیاستمداران، انعکاس مناسبی در این زمینه خواهد داشت. دولت، حوزه‌های علمیه، جامعه کارشناسی و نهادهای زنان، مهم‌ترین مجموعه‌هایی هستند که می‌توانند با برنامه‌ای هماهنگ، بیشترین نقش را در تقویت فرهنگ عفاف و حیا در جامعه ایفا کنند.

همچنین یکی از مهم‌ترین وظایف حاکمیت سیاسی هر جامعه، کنترل اجتماعی است. بر این اساس، جامعه هرقدر در فرآیند جامعه‌پذیری و شکل‌گیری شخصیت افراد دقت ورزد و نصاب تربیتی، اخلاقی و انضباط اجتماعی بالایی را در نظر داشته باشد، از طراحی و اِعمال ساختارهای نظارتی و کنترل دقیق ـ اعم از رسمی و غیر رسمی ـ گریزی نخواهد داشت؛ زیرا در هر جامعه، همواره افراد ناسازگار و متخلفی وجود دارد که درصدد سرپیچی‌اند. (شرف‌الدین، 1386: 13)

ناگفته نماند برخورد قهریه با مصادیق بی‌حیایی و بی‌عفافی در جامعه آخرین راه‌حل است. بی‌تردید تا در این زمینه کارهای فرهنگی زیربنایی و روبنایی صورت نپذیرد، برخوردهای انتظامی جز بازخورد منفی در جامعه، پیامد دیگری نخواهد داشت، هرچند برخی معتقدند که برخوردهای مقطعی نیز می‌تواند در بازگشت انسان به فطرت سلیمش اثرگذار باشد. ( فصلنامه پژوهشی در اخلاق شماره10)»

نهادینه سازی، گسترش و حفظ فرهنگ حجاب و عفاف در جامعه اسلامی، نیازمند حرکتی گروهی، پویا، هدف مند و روش مند است. از این رو، تلاش همه جانبه نهادهای دولتی از یک سو و شهروندان از دیگر سو، همراه با تعامل، تفاهم و هم دلی سبب می شود که فرهنگ عفاف گسترش یابد.

بدیهی است دخالت و نظارت سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه و حرکت مردمی و درخواست جدی و پی گیر آنان می تواند به تغییر وضع موجود و نزدیک شدن به وضع مطلوب بینجامد. از آن جا که نوشتار حاضر به محدوده و قلمرو مسئولیت ها و اختیارات دولت اسلامی می پردازد، بیش تر به وظایف قوه مجریه اشاره می کنیم، ولی به دیگر قوه ها نیز نظر داریم.

حرکت اصولی و روش مند در نهادینه سازی، گسترش و حفظ فرهنگ حجاب و عفاف را به پنج مرحله می توان تقسیم کرد:

1. احساس ضرورت مردم برای ایجاد تحول در فرهنگ عمومی حجاب و عفاف؛

2. تلاش برای حل مسئله و گسترش اعتراض مردم به مسئولان و متولیان فرهنگ دینی؛

3. حرکت دولت و برنامه ریزی در چهار سطح: شناخت کارشناسانه موضوع، آسیب شناسی موضوع، بررسی راه های حل موضوع و ارائه راه حل های مناسب به مراجع صلاحیت دار قانونی مانند قوه مقننه (به صورت لوایح قانونی)؛

4. اجرای برنامه های تصویب شده از سوی قوه مقننه و برنامه ریزی درباره اهداف جزئی و اجرایی برای رسیدن به هدف کلی؛

5. تغییر وضع موجود و ایجاد وضعیت مطلوب در زمینه حجاب و عفاف، با بهره مندی از اختیارات دولت.

با توجه به پنج مرحله یادشده، نقش اساسی دولت اسلامی را در نهادینه سازی، گسترش و حفظ باورها می توان دریافت. مردم این حرکت را آغاز می کنند. سپس دولت وارد عمل می شود و پس از بررسی کارشناسانه، پیشنهادهایی به قوه مقننه می دهد و پس از تصویب مجلس، آن را اجرا می کند.(مجله پیام زن )

## نتیجه‌

حیا یک امر قلبی است که در اعمال، گفتار و حتی پوشش انسان ظهور می یابد و باعث دوری انسان از اعمال زشت عرفی و شرعی می گردد و با گسترش آن در سطح جامعه، آثار مثبت و برکات زیادی را چه برای فرد و چه برای جامعه به ارمغان می آورد. حیا در زن نسبت به مرد هم مهمتر است و هم بیشتر.وبر پایه آنچه گفته آمد، مشخص شد که دو واژه حیا و عفاف از نظر واژگانی و اصطلاحی دارای معانی متفاوتی هستند، اما به‌شدت نیز با یکدیگر مرتبط‌اند؛ بدین‌معنا که یکی (حیا) ریشه و دیگری (عفاف) ثمره آن است. بر همین اساس، جلوه‌های حیا و عفاف در آیات و روایات مورد بررسی قرار گرفت و با توجه به این مصادیق، آشکار گردید که این‌دو صفت بسیار به یکدیگر نزدیک‌اند.

بررسی‌های ما در آیات و روایات و همچنین گزارش‌های تجربی نشان می‌دهد که جلوه حیا و عفاف در زنان بیش از مردان است و این نکته‌ای است که می‌توان آن را مطابق با فطرت و خلقت زنان دانست. در پایان این پژوهش با توجه به مفهوم‌شناسی حیا و عفاف، راهکارهایی برای تقویت و ترویج این فرهنگ در بین زنان، به‌دست داده شد؛ چراکه معتقدیم زنان در امور تربیتی خانواده مؤثرترین‌اند. این راهکارها به ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، روانی و سیاسی اشاره داشت که البته هریک نیز به موارد جزئی‌تری تقسیم‌پذیر است.

## منابع:

\*قرآن کریم

\* نهج البلاغه ،قم : دار الهجره ، بي تا

1. اصفهانی ،حسین ابن محمد ابن راغب (م 425 ق )، مفردات الفاظ قرآن ، تحقیق،صفوان عدنان داوودی ،بیروت،دارالقلم،1412 ق ،اول
2. بانکی‌ پورفرد، امیرحسین، 1381، آیینه زن (مجموعه موضوعی سخنان مقام معظم رهبری )، قم، کتاب طه.
3. بني هاشمي خميني ، سيد محمد حسن، توضيح المسائل مراجع ، دفتر انتشارت اسلامي، 1377.
4. پسندیده، عباس، پژوهشی در فرهنگ حیا، قم: سازمان چاپ و نشر، موسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث،1383
5. جاجرمی، ابوالحسن بن محمد کاظم، 1390، ینابیع الحکمه، تهران، نشر سرور.
6. جعفرنژاد، محمدجواد، اخلاق کارمندان، چاپ اول، قم: انتشارات سلسله، 1380.
7. حميدي قمي ، عبد الله بن جعفر ، قرب الاسناد ، بي تا ، تهران، انتشارات کتابخانه نينوي
8. راوندی، سید فضل‌الله، بی‌تا، النوادر للراوندی، قم، دارالکتاب.
9. زاهدي، عبدالرضا و امرايي ايوب و نظربيگي مريم، روش قرآن کريم در نهادينه سازي عفاف و حجاب، فصلنامه شوراي فرهنگي اجتماعي زنان، شماره 49، سال سيزدهم، پاييز 1389، ص 106\_49
10. شفيعي، عباس و خدمتي ابوطالب و پيروزعلي‌آقا، رفتار سازماني با رويکرد اسلامي، چاپ اول،قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1385.
11. شيخ صدوق، خصال ، قم، نشر اسلامي،1403ه.ق.
12. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه ، قم، انتشارات جامعه مدرسين،1413ه.ق.
13. طوسی ،محمد ابن الحسن (م 460 ق )،تهذیب الاحکام فی شرح مقنعه ، بیروت،دارالتعارف ،1401 ق،اول
14. کليني، کافي، تهران، دارالکتب الاسلاميه، 1365 .
15. کمپاني، فضل‌الله، منتخب الغرر، چاپ سوم، تهران: انتشارات مفيد، 1378
16. گیلانی، عبدالرزاق، شرح، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه المنصوب الی الامام صادق ، تهران ،نشر صدوق،1407ق ،سوم
17. گوهرعفاف (پژوهشی در باره حجاب)/سید حسین اسحاقی/مدرسه نرجس خاتون شاهین شهر
18. لوح فشرده لغت نامه دهخدا
19. لوح فشرده جامع الاحاديث (نور5/2) مؤسسه خدمات کامپيوتري نور
20. متقي الهندي ، کنزالعمال ، بي تا، بيروت، مؤسسه الرساله،1365ه.ق .
21. مجلسی ،محمد باقر ،(م 1110 ق )،بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت،موسسه الوفاء،1403 ق ،دوم
22. محمودي ، سيد محسن، مسايل جديد از ديدگاه علماء و مراجع تقليد ج1، ورامين : انتشارات علمي و فرهنگي صاحب الزمان(عج ) ( 1380)
23. معصومي ، سيد مسعود، احکام روابط زن و مرد ، قم، بوستان کتاب قم (1383)
24. معين ، محمد، فرهنگ معين ، تهران، امير کبير،1375.
25. نراقی ،مهدی ابی ذر (م 1209 ق )، جامع السعادت ،محمد تحقیق، محمد کلانتر،موسسه مطبوعات اسماعیلیان- قم
26. نوری، حسین، 1408، مستدرک الوسایل، قم، مؤسسه آل البیت.
27. ياشي ، محمد مسعود تفسير العياشي ج1 ، تهران : چاپخانه علميه،1380ه.ق.
28. روزنامه کیهان ،آثار فردی واجتماعی شرم و حیا ،یکشنبه 7 بهمن 1386
29. نشریه حوراء، سال 1388 ،شماره 35
30. نشریه تحلیلی پژواک،پژواک،بازتاب اندیشه در فرهنگ، سایت پژواک، سایت نشریه پژواک
31. سازمان ملی جوانان، وضعیت و نگرش و مسایل جوانان ایران، 1381، تهران، روناس.
32. فصلنامه پژوهشی در اخلاق شماره10 <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13921105001578>
33. شرف‌الدین، حسین، 1386،«ریشه‌یابی جامعه‌شناختی بی‌حجابی»، فصلنامه فقه؛ کاوشی در فقه اسلامی، ش 51 ـ 52، برگرفته از سایت: [www.shareh.net](http://www.shareh.net/).
34. رجبی، عباس، 1383، «حیاء و خودآرایی؛ نقش آن در سلامت روانی زن»، مجله معرفت، ش 87.
35. غلامی، یوسف، 1387، اخلاق و رفتارهای جنسی»، قم، دفتر نشر معارف.
36. واصفیان، فرزانه، 1388، «شناسایی عوامل مؤثر بر انحرافات جنسی زنان »، فصلنامه پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق، ش 3.
37. سایت حوزه نیوز/پیام زن ،تیر و مرداد 1386،شماره 184 و 185 /فرهنگ عفاف و حجاب؛ راه کار نهادینه سازی، گسترش و حفظ باورهای دینی
38. ــــــــــــــــــ ، 1386، حیا، اصفهان، حدیث راه عشق.